



مراحل وجودی انسان از دیدگاه اسلام

دکتر احمد شفیعی^۱

چکیده

انسان پیچیده‌ترین موجود هستی است که دیدگاه‌های متفاوت و متعارضی دربارهٔ ابعاد وجودی، ویژگیها، مراحل آفرینش و سعادت و شقاوت وی ابراز شده است. به رغم واکاوی‌های فراوانی که از سوی اندیشه ورزان دربارهٔ انسان انجام شده، هنوز هم از او به عنوان «موجود ناشناخته» یاد می‌شود. آنچه در این نوشتار مد نظر قرار گرفته است، پاسخ به سؤال اساسی دربارهٔ مراحل وجودی این پدیده از دیدگاه اسلام است.

انسان در فرهنگ اسلام، دارای مراحل ده گانه علم الهی، عالم امر، صلب آدم، عالم ذر، صلب پدران، رحم مادر، دنیا، برزخ، قیامت و خلود است که بیان کننده ازلی بالغیر و ابدی بالغیر بودن اوست.

کلید واژه ها: خلقت انسان، هستی انسان، اصل انسان، خلود انسان.

مقدمه

شناخت انسان و حل معماها و گشودن رازهای نهفته در او پاسخ یکی از سوالات اساسی و اندیشه سوز و اندیشه ساز بشر است که در شرایع آسمانی به ویژه دین مبین اسلام پس از



موضوع «خدا» محوری ترین مبحث قلمداد می‌شود. انسان به جهت آنکه ظرفیتش بین دو بی نهایت است، معمّای بزرگ قرون و اعصار به شمار آمده و تافته جدا بافته‌ای است که صعود و سقوطش حد و مرزی نمی‌شناسد.

پاسخگویی به سؤالات مطرح شده دربارهٔ انسان، دغدغه بسیاری از اندیشمندان بوده است، چنان که فیلسوفان، عارفان، متکلمان، روان شناسان، جامعه شناسان، زیست شناسان و ... در رشته‌های مختلف علمی خود را به آن مشغول داشته اند.

با وجود همهٔ تلاشهایی که بشر برای شناخت انسان مصروف داشته است ولی این پدیده همچنان مجهول ترین، مبهم ترین و پیچیده ترین پدیدهٔ هستی به شمار می‌رود و از او با نام «موجود ناشناخته» یاد می‌شود. شاهد این ادعا نظریات و دیدگاه‌های متفاوت و متعارضی می باشد که دربارهٔ انسان ابراز شده است.

با توجه به اختلاف نظرها و تضاد اندیشه‌ها دربارهٔ انسان، این حقیقت آشکار بر ما مسلّم می‌گردد که دانشها و مکاتب بشری از شناخت حقیقت انسان و به دنبال آن ارائه برنامه صحیح زندگی برای او عاجز و ناتوانند. بنابراین چاره‌ای جز رجوع به انسان آفرین و بهره‌گیری از تعالیم الهی و وحی آسمانی باقی نمی‌ماند.

مقتضای تفکر اومانسیم به معنی انسان محوری مطلق آن است که انسان توان شناخت همه حقایق و نیازهای خود را دارد. بنابراین نه به خدا نیازمند است تا حقایق را در اختیار او قرار دهد و نه به وحی و دینی نیازمند است که برای چگونه زیستن برنامه‌ای فرارویش قرار دهد، ولی امروز به رغم پیشرفتهای خیره کننده‌ای که بشر در علوم تجربی حاصل نموده است، احساس بی‌نیازی نسبت به خدا و دین، بحرانها و نارسایی‌هایی از قبیل تحیر علمی، نسبیت گرایی، اضطراب، افسردگی، فقدان آرامش و اطمینان، انحرافات خصلتی، از هم پاشیدگی خانوادگی، طغیانگری و ... را برایش به ارمغان آورده است و بحرانهای هویت، اخلاق، خانواده، امنیت، معیشت و معرفت که نتیجه غروب معنویت هستند، او را سخت ناامید و شکننده کرده است. به همین جهت با سرخوردگی تمام از مرام و مسلک بشری، صلای حاجت به وحی را از عمق جانش می‌شنود و بانگ بر می‌آورد که تنها طریق نجات، پذیرش وحی الهی و تمکین در برابر ره آورد پیامبران است.



نتیجه آنکه شناخت انسان به عنوان پیچیده ترین پدیده آفرینش و شناسایی مراحل وجودی او تنها از طریق رجوع به آموزه‌های وحیانی که ره آورد انبیاست و از سوی انسان آفرین در اختیار شان قرار گرفته است، امکان پذیر خواهد بود. پس تنها دین ناب می‌تواند عطش علمی و عملی او را فرونشاند و به او سیرابی بخشد و گرنه رجوع او به شوره زار علم گرایبی مطلق و نمک زار دین گریزی، این تشنه را تشنه تر و خسته را به احتضار می‌کشاند.

با وجود مطالب پیش گفته برخی مکاتب بشری اصرار دارند، انسان را موجودی مادی محض معرفی نمایند و وجود هرگونه بُعد غیر مادی در او را انکار کنند و بدینسان وی را بریده از گذشته و آینده و بدون آغاز و پایانی فراتر از ماده، به شمار آورند. در حالی که براساس مکتب حیات بخش اسلام، انسان به حکم آیه «انا لله و انا الیه راجعون» (بقره، ۱۵۶) موجودی ازلی و ابدی بالغیر است و از ظرفیتی به بلندای هستی برخوردار است. بنابراین مقصود این مقال، شناسایی مراحل وجودی انسان از ازل تا ابد است که در کلام وحی و آموزه‌های حضرات معصومین علیهم السلام و فرهنگ و اندیشه مسلمانان تالو و پرتو افکنی می‌کند.

۱- علم الهی

براساس آنچه که در حکمت متعالیه تشکیک وجود خوانده می‌شود، هستی دارای مراتب طولی است به گونه‌ای که از مرتبه ذات الهی آغاز شده و به عالم اسماء و صفات تجلی یافته سپس به عالم عقول، آنگاه به عالم نفوس و در نهایت به عالم اجرام و اجسام تنزل می‌یابد.

به مقتضای این دیدگاه عوالم هستی مترتب بر یکدیگر خواهند بود و به نشئه‌های الهی، عقلی، نفسی و طبیعی موصوف می‌گردند و به نامهای لاهوت، جبروت، ملکوت و ناسوت شهره اند. (اسفار، ۶، ۲۷۷) مفاد چنین اندیشه‌ای آن است که هیچ موجودی در سرتاسر عالم وجود از غیب تا شهود، پا در دایره هستی نگذارد و خودنمایی نکند مگر آنکه برای او در حضرت الهیت صورتی مشابه و مشاکل با او وجود داشته باشد. زیرا به مقتضای فقر



وجودی معلول نسبت به علت، در می‌یابیم که اگر اصل، حقیقت و صورت کلی اشیاء در حضرت الوهیت موجود نباشد، هیچ موجودی در عالم وجود قدم نگذاشته و خودنمایی نخواهد کرد در غیر این صورت، آیه و نشانه بودن هستی نسبت به ذات احدیت امری لغو خواهد بود. (شواهد، شاهد ۳ اشراق ۵)

بنابراین هر آنچه از کتم عدم بیرون آمده و لباس هستی بپوشد، نمونه و پرتوی از عالم عقل است و آن هم به نوبه خود تشعشعی از جلوه حضرت الوهیت در مقام اسماء و صفات و بالمآل مرتبه احدیت و واحدیت خواهد بود با این تفاوت که آنچه در حضرت ذات الوهیت است در حد اعلی و اشرف مراتب وجود و عاری از حدود، قیود، نقص و قصور است به گونه‌ای که ذات الوهیت در غایت احدیت و جلالت نه به چیزی شبیه است و نه چیزی به او شباهت دارد (شورا، ۱۱).

صدر المتألمین در این باره می‌فرماید:^۱

آنگاه برترین موجودات، واجب الوجود است که از هر گونه جهت امکانی و عدم و شرّ به دور است و هیچگونه جهت نقص و کمبودی در او نیست و او همان عالم الهی است که وجود همه اشیاء به نحو وجوب ذاتی و به دور از کثرت و امکان در او وجود دارد و پایین ترین موجودات، اجسام طبیعی و حالات آنهاست که عالم پیدایش قیود و تغییر و نابودی است؛ اولی اساس حیات و ظهور و خاستگاه نورانیت علوم و معلومات است و دیگری معدن مرگ و تاریکی هاست و بین این دو، طبقات فراوانی است که هر آنچه به مبدأ اعلی نزدیکتر باشد در مقام ظهور و علم قوی تر است و هر آنچه از او دورتر باشد در مقام ظهور و معلومیت، پنهان تر و ضعیف تر است.

۱- ثم اقوی الموجودات هو الوجود الواجبی المبری بالکلیه عن جهات الامکانات و الأعدام و الشرور عن جهة النقص و القصور و هو عالم الالهية الذی فیہ وجود جمیع الاشیاء کلها علی وجه الوجوب الذاتی من غیر شائبة کثرة و امکان و أضعف الموجودات هو الاجسام الطبيعية و احوالها و هو عالم الحدوث و الدثور و التجدد و الزوال؛ والاول ماء الحیوة و الظهور و مبدأ انوار العلوم و المعلومات و الآخر معدن الموت و الظلمات و ما بین هذین الطرفين طبقات کثیرة کل ما هو أقرب إلى المبدأ الاعلی کان فی باب الظهور و العلم أقوى و کل ما هو أبعد منه کان أخفی و أضعف ظهورياً و معلومیة. (اسفار، ۶، ۱۵۵)



عارفان و فیلسوفان و متکلمان مسلمان وقتی سخن از علم خداوند به میان می‌آورند، آن را در سه حوزه علم به ذات، علم به موجودات قبل از ایجاد و علم به موجودات بعد از ایجاد مورد بررسی قرار می‌دهند. علم به موجودات قبل از ایجاد را علم غیب الهی می‌شمارند و آن را در مقام بساطت ذات محقق می‌دانند. ملاصدرا این نوع علم را مبتنی بر علم به ذات به شمار می‌آورد و با استناد به اینکه ذات خداوند، علت همه ممکنات است، علم واجب تعالی به آنها را مقتضای علم او به ذاتش می‌داند و آن را تابع علم کمالی به حساب می‌آورد. (اسفار، ۶، ۲۳۰)

ایشان با استناد به آیه «و عنده مفاتيح الغيب لا يعلمها الا هو» (انعام، ۵۹) «مفاتيح» را همان صورت تفصیلی موجودات در مرتبه ذات و شهود واجب نسبت به همه موجودات تفسیر نموده و آن را به دو شیوه اثبات می‌کند؛ یکی را منسوب به روش فلاسفه می‌داند که از طریق عقل بسیط به تبیین آن می‌پردازند و دیگری را شیوه عرفا معرفی می‌کند که اثبات آن را از طریق اتصاف خداوند به مدلولات اسماء و صفات در مرتبه ذات تعقیب می‌کنند. (اسفار، ۶، ۲۶۳)

او پس از بیان مقدماتی در شیوه حکما، قاعده «بسيط الحقيقة كل الاشياء» را بر کرسی برهان می‌نشانند و آن را بر اتحاد عقل و عاقل و معقول در مرتبه ذات مبتنی می‌سازد و می‌فرماید:^۲

خداوند تبارک و تعالی مبدأ افاضه کننده همه حقایق و ماهیات است پس لازم است ذات او در عین حال که بسیط و یکتاست، همه اشیاء باشد. و ما در مباحث عقل و معقول برهان آوردیم بر اینکه وجود بسیط حقیقی باید همه موجودات را داشته باشد. وی همچنین پس از توضیح و تبیین روش عرفا مبنی بر وجود

۱- الواجب تعالی هو المبدأ الفياض لجميع الحقایق و الماهیات فيجب أن يكون ذاته تعالی مع بساطته و احديته كل الاشياء و نحن قد أقمنا البرهان في مباحث العقل و المعقول على أن البسيط الحقيقي من الوجود يجب أن يكون كل الاشياء. (اسفار، ۶، ۲۷۰)



اعیان ثابت و اثبات علم واجب به موجودات قبل از ایجاد، آن را نزدیک به طریق حکما دانسته و چنین نتیجه‌گیری می‌کند.^۳

پس از بیان این مطالب می‌گوییم از آنجا که علم خدا به ذات خویش همان نفس وجود اوست و نیز اعیان موجودات به وجود ذات باری تعالی موجودند پس این اعیان به عقل واحد ادراک می‌شوند که همان عقل ذات است. بنابراین اعیان موجودات با تمام کثرتشان به وجود واحد موجودند. زیرا عقل و وجود در اینجا یکی است. نتیجه آنکه علم خداوند به همه اشیاء در مرتبه ذات، علم فعلی خداوند بوده و علت وجود آنها در خارج از ذات می‌باشد.

با نظر به این قاعده کلی که خداوند به ممکنات قبل از ایجاد علم دارد، فرض عدم آنها در مرتبه ذات، با علم خدا منافات خواهد داشت. از طرفی عالم بودن خداوند به ماسوی الله فرع بر پذیرش موجودیت آنهاست. انسان نیز به عنوان یکی از موجودات در مراتب هستی و افراد و مصادیق آن با تمام تفصیل، بالضروره باید در مرتبه ذات موجود باشند تا علم خداوند در چنین مرتبه‌ای منشأ آفرینش آنها گردد.

این مطلب از اعلام اراده و مشیت الهی به فرشتگان قبل از آفرینش انسان مبنی بر جعل خلیفه در زمین به روشنی آشکار می‌شود. آنجا که فرمود: «و إذ قال ربک للملائکة إني جاعل فی الارض خلیفة» و بیاد آور هنگامی که پروردگار تو به فرشتگان گفت: من در روی زمین جانشین و حاکمی قرار خواهم داد. (بقره، ۳۰)

این آیه به روشنی خواست و مشیت خداوند را مبنی بر آفرینش موجودی در روی زمین به عنوان خلیفه مشخص می‌سازد در حالی که چنین موجودی عینیت نیافته و معلوم علم فرشتگان قرار نگرفته است و علم و خواست الهی هنوز به مقام فعل نرسیده است.

۳- فاذا تقرّر ذلک فنقول لما کان علمه بذاته هو نفس وجوده و کانت تلک الاعیان موجوده بوجود ذاته فکانت هی ایضا معقوله بعقل واحد، هو عقل الذات فهی مع کثرتها معقوله بعقل واحد كما أنها مع کثرتها موجوده بوجود واحد إذ العقل والوجود هناک واحد فإذن قد ثبت علمه تعالی بالاشیاء کلها فی مرتبه ذاته قبل وجودها فعلمه بالاشیاء الممكنه علم فعلی سبب لوجودها فی الخارج. (اسفار، ۶، ۲۸۳)

بنابراین تنها جایگاهی که برای این موجود در چنین حالتی متصور است، چیزی جز مقام علمی نزد حضرت الوهیت و ذات احدیت نخواهد بود. این همان مرتبه علم الهی است که همه مخلوقات از جمله انسان به صورت اجمالی در عین کشف تفصیلی وجود دارند.

۲- عالم امر

مقتضای اصل علیت، فقر وجودی معلول نسبت به علت است یعنی معلول نمی‌تواند در قبال علت از وجودی مستقل و فی نفسه برخوردار باشد بلکه عین‌الربط به علت است. به عبارت دیگر معلول تجلی و ظهور علت است و به هیچ وجه قابل انفکاک از آن نیست. از طرفی عالم ماده مسبوق به عالم دیگری است که به رغم وجود احکام ماده در آن، مادی نیست و آن نیز به نوبه خود مترتب بر عالم دیگری است که مجرد از ماده و احکام آن است. این دو عالم، عالم مثال یا برزخ و عالم عقل یا تجرد محض نامیده می‌شوند. عوامل سه گانه یاد شده در سیر تنزل از مقام اسماء و صفات الهی به منزله تجلی و ظهور علیت تامه حضرت الوهیت خواهند بود. (الرسائل التوحیدیه، ۱۰۴-۱۰۱)

با توجه به این بیان، انسان با همه خصوصیات ذات و صفات و افعالش علاوه بر عالم ماده در عوالم مثال و عقل نیز موجود است. وجود انسان در عالم عقل (جبروت) که اولین تنزل وجودی او از مرتبه اسماء و صفات الهی است، وجودی پاک بوده و به مشاهده نور پروردگار و نورانیت ذات خویش مبتهج و مسرور است.

این عالم را به جهت آنکه منسوب به امر الهی است می‌توان عالم امر نامید و آن را جدای از عالم خلق دانست. (اعراف، ۵۴) چه آنکه جایگاه روح در این عالم بوده و منتسب به امر الهی است و مفاد آیه «قل الروح من امر ربی» بیانگر آن است. (اسراء، ۸۵) تحقق موجودات از جمله انسان در این عالم جدای از خواست و مشیت الهی به مقتضای دیگری نیاز ندارد و تنها امر و فرمان الهی که همان تدبیر اوست برای پیدایش آنها کفایت می‌کند. این معنی از آیه «انما امره اذا اراد شیئاً ان یقول له کن فیکون» (یس، ۸۲) مستفاد می‌گردد. ارواح انسانها در چنین عالمی، انواری پاک هستند و به طهارت و قدس توصیف می‌شوند. (انسان، ۲۷-۱۱)





۳- صلب آدم

خداوند تبارک و تعالی خواست و مشیت خود راجع به خلافت و سرپرستی انسان در زمین را به فرشتگان اعلام فرمود و اراده نمود موجودی بیافریند که نماینده او در زمین بوده و صفاتش پرتوی از صفات پروردگار باشد، ضمن آنکه همه زمین و نیروها، گنجها، معادن و نعمت هایش را در اختیار او بگذارد و همه آنچه در آسمانها و زمین است مستخر او گرداند. (نحل، ۱۴-۱۲، ابراهیم، ۳۳، لقمان، ۲۰، و...)

بدیهی است چنین موجودی باید بهره‌افری از عقل، شعور، ادراک و استعداد داشته باشد تا با شایستگی و توانایی لازم، رهبری و مدیریت موجودات زمینی را عهده دار گردد و با به دوش کشیدن بارامانت الهی، مقام جانشینی خداوند را احراز نماید. (احزاب، ۷۲، بقره، ۳۰، انعام، ۱۶۵)

پس از انجام گفتگو میان خداوند و فرشتگان، در نهایت اراده الهی تجلی نموده و آدم ابوالبشر با دست قدرت الهی آفریده شد و دستور سجده به او برای فرشتگان صادر گردید. همه فرشتگان در برابرش خضوع و تعظیم کرده و به سجده افتادند. تنها شیطان که در کمند غرور و استکبار گرفتار آمده بود، از سجده به او خودداری ورزید. (ص، ۲۵-۲۱، بقره، ۳۴، اعراف، ۱۱، و...)

در این تجلی و ظهور، تنها آدم نبود که آفریده شد بلکه همه آدمیان از نسل او به همراه آدم و در ظهر و صلبش نیز آفریده شدند شاید با قدری تسامح بتوان گفت که نسل آدم به وجود ژنتیکی در صلب او قرار داده شد چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: ولقد خلقناکم ثم صورناکم ثم قلنا للملائکة اسجدوا لآدم (اعراف، ۱۱).

آفرینش آدم نه براساس نظریه ثبوت انواع است که پیدایش او به صورت دفعی و بدون وابستگی به موجودات دیگر توجیه شود و نه مطابق نظریه تحول انواع است که بر مبنای اصول آن یعنی؛ قابلیت تغییر پذیری ارگانیسم موجود زنده در برابر شرایط محیط، تنازع بقا و کوشش مستمر برای ادامه حیات، بقای اصلح در تنازع و انتخاب طبیعی و اصل انتقال صفات اکتسابی به نسلهای بعدی، مدعی شد از موجوداتی به نام میمونریختها

انشعاب یافته است، بلکه آفرینش آدم گرچه به صورت مستقل بوده است لکن نظر به پیوستگی او به موجودات دیگر نظیر آب و خاک و نور، به صورت تدریجی در زمینه موجودات دیگر تحقق یافته است.

از مجموعه آیات قرآن می‌توان دریافت که مراحل وجودی خلقت آدم از خاک شروع شده و به آدم ختم می‌گردد بدین صورت که ابتدا از خاک آغاز می‌شود: ان مثل عیسی عندالله کمثل آدم خلقه من تراب(آل عمران، ۵۹) سپس از عصاره و مواد اصلی خاک گزینش شده: ولقد خلقنا الانسان من سلالة من طین(مومنون، ۱۲) آنگاه آب به آن افزوده شده تا گل چسبیده شود (انا خلقنا هم من طین لازب(صافات، ۱۱) مدتی این گل به خود و انهداده شده تا رنگ و بو گرفته و در نتیجه خشک شود: ولقد خلقنا الانسان من صصال من حمأ مسنون(حجر، ۲۶) و آنقدر خشکیده شود که مانند سفال شکننده گردد: خلق الانسان من صلال کالفخار(الرحمن، ۱۴) و در نهایت بعد از آنکه ترکیب و صورت آن به پایان می‌رسد، روح الهی در آن دمیده شده و دستور سجده به او صادر می‌گردد: فاذا سویته و نفخت فیہ من روحی فقعوا له ساجدین(حجر، ۲۹) از آن پس بقای نسل آدم نیز از طریق تغذیه و انعقاد نطفه و طی فرآیند جنینی صورت پذیرفته است.

۴- عالم ذر

پس از آنکه آفرینش آدم و تعظیم و تکریم فرشتگان به او انجام شد، خداوند از او و ذریه اش پیمان اقرار به ربوبیت گرفت چنان که در قرآن کریم خطاب به پیامبرش می‌فرماید:

واذ اخذ ربک من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم و أشهدهم علی أنفسهم
ألسن بریکم قالوا بلی شهدنا أن تقولوا یوم القیامه إنا کنا عن هذا غافلین
او تقولوا انما اشرك أبائنا من قبل و کنا ذریة من بعدهم أفتهلکنا بما فعل

المبطلون. (اعراف، ۱۷۳-۱۷۲)





به خاطر بیاور زمانی را پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم ذریه آنها را برگرفت و آنها را گواه بر خویشتن ساخت و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟! گفتند آری، گواهی می‌دهیم (چرا چنین کرد؟) برای اینکه در روز رستاخیز نگوئید ما از این غافل بودیم یا نگوئید پدران ما قبل از ما بت پرستی را اختیار کردند و ما هم فرزندان بعد از آنها بودیم (و چاره‌ای جز پیروی از آنان نداشتیم) آیا ما را به آنچه باطل گرایان انجام دادند مجازات می‌کنی.

ذریه چه از ماده «ذراء» به معنی آفرینش و یا از ماده «ذرّ» به معنی موجودات بسیار کوچک و یا از ماده «ذرو» به معنی پراکنده ساختن باشد، قدر مسلم آن است که همه نسل آدم از پشت او احضار شدند و مورد خطاب قرار گرفته و برحقانیت حق و بطلان باطل و ربوبیت خدا گواهی دادند.

مفسرین در اینکه چنین خطاب و پیمانی به صورت تشریحی و همراه با برخورداری از عقل و شعور کافی بوده است یا از نوع فطری و تکوینی و بیانگر وجود روح توحیدی و استعداد خداگرایی ذاتی در انسان است، دو دسته شده اند و اغلب آن را از مقوله فطری و تکوینی دانسته اند. (نمونه، ۷، ۸-۴)

گرچه ظاهر آیه نشان دهنده اخذ پیمان از ذریه آدم است ولی با توجه به تکوینی و فطری بودن این پیمان، شکی نیست که علاوه بر نسل آدم، خود آن حضرت نیز در زمره گواهی دهندگان بوده و از آنان استثنا نمی‌شود و این پیمان و شهادت از سوی او و ذریه اش ابراز شده است. (المیزان، ۸، ۴۰۲)

تردید نیست که پیمان مذکور قبل از هبوط آدم از بهشت انجام شده است لکن سؤال این است که ظرف وجودی چنین عالمی کجاست؟ بدیهی است آنان که بهشت آدم را یکی از باغهای پر نعمت و روح افزای یکی از مناطق سر سبز زمین می‌دانند، باید آن را در مقطع دنیا بپذیرند. (نمونه، ۱، ۱۸۶) ولی آنان که بهشت مذکور را فراتر از دنیا و محقق در عالم مثال می‌دانند که تشنگی و گرسنگی را در او راهی نیست، (طه، ۱۱۹-۱۱۸) عالم ذر را فراتر از دنیا بدانند.

مرحوم علامه طباطبایی پس از بیان این دو وجه، قول فرا دنیوی بودن عالم ذر را ترجیح داده و آن را مناسب سیاق آیات دانسته است «فهذا الموطن لایجوز ان یکون هو موطن الحیوة الدنیا». (المیزان، ۸، ۴۰۲) ایشان در نهایت مفاد پیمان مذکور را خدانشناسی فطری دانسته است تا در ظرف دنیا به ظهور رفتاری برسد چنان که می‌فرماید:

معنی آیات به این بر می‌گردد که عالم ذر جایی غیر از دنیاست که در آن بین اشخاص انسان تمایز و جدایی بوده و بعد از حالت جمع و یکی بودن، آنها را جدا ساخت و خود را به آنان شناساند و آنها یکدیگر را نیز شناختند. پس به ربوبیت او شهادت دادند و اعتراف نمودند و اگر چنین نبود در این دنیا، آنها را غفلت فرا می‌گرفت و در دنیا او را یگانه و بی شریک نمی‌دانستند (رسائل، ۱۰۰).

علامه طباطبایی^(۵) در تفاوت عالم ذر و دنیا و نحوه تقدم آن چنین می‌فرماید:

و به این بیان روشن گردید که این نشأت دنیوی انسان مسبوق است به نشأت انسانی دیگری که عین این نشأت است جز اینکه آحاد موجود در آن محجوب از پروردگار را در ربوبیت مشاهده می‌کنند و این مشاهده نفس خودشان است نه از طریق استدلال بلکه از این جهت است که از او منقطع نیستند و حتی یک لحظه او را غایب نمی‌بینند و لذا به وجود او و به هر حقی که از طرف او باشد اعتراف دارند. آری قذارت شرک و لوث معصیت از احکام این نشأت دنیایی است نه آن نشأت ... در معنایی که ما از آیه شریفه و سایر آیات فهمیدیم تقدم زمانی نیست، نشأتی است که به حسب زمان هیچ انفکاک و جدایی از نشأت دنیوی ندارد بلکه با آن و محیط به آن است و تقدمی که بر آن دارد مانند تقدم «کن» بر «فیکون» است.

۵- صلب پدران

پس از آنکه حضرت آدم ابوالبشر با عنایت و دست قدرت خداوند در بهشت مأوی گزید و همسرش حوا از او پدیدار گشت (نساء، ۱- زمر، ۶) و ماجرای سجده فرشتگان به پایان آمد، ابلیس به جهت تمرد از فرمان الهی، رانده درگاه گردید، رفتار وسوسه انگیزش را نسبت به آنان آغاز کرد تا سرانجام آدم و حوا با مقهور شدن در برابر وسوسه‌ها و فریفته‌های او، از



شجره ممنوعه خوردند و بدیهایشان آشکار گردید و با فرمان الهی به زمین هبوط کردند. (اعراف، ۲۵-۱۹-طه، ۱۲۳-۱۱۷) از آن پس با زاد و ولد به تکثیر نسل پرداختند. (حجرات، ۱۳)

ذریه آدم از صلبی به صلبی طی مسیر کرده و هر یک با تقدیر الهی در قطعه‌ای از زمان پای به عرصه دنیا نهادند. این گردش ژنتیکی به عالم و مرحله صلب پدران موصوف است. با توجه به آیات قرآن کریم که آفرینش انسانها را از آدم و حوا می‌داند بدیهی است همه آنها وجودی نوری در صلب آدم داشته و این وجود در صلب پدران به گردش در آمده تا ظهور دنیایی پیدا کرده است و گرنه انتساب به آدم و حوا لغو می‌نماید. (نساء، ۱-اعراف، ۱۸۹) امام حسین (ع) در آغازین فراز دعای پر معنای عرفه به این گردش اشاره می‌فرماید: مرا از خاک آفریدی و در پشت پدران جای دادی و از شائبه مرگ و میر و گردش دوران و آفات سالها آسوده و ایمنم داشتی و در قرنهای گذشته و ایام پیشین پی در پی از صلبی به رحمی کوچ کردم و مرا از روی لطف و مهر و احسانت در دوران پیشوایان کفر که پیمان بندگی تو را شکستند و فرستادگانت را تکذیب کردند به دنیا نیاوردی، بلکه در روزگار هدایت که برایم میسر داشتی به دنیا آوردی (مفاتیح، ۴۳۲-۴۳۱).

از همین روست که در زیارت مطلقه آن حضرت خطاب به او می‌گوییم: گواهی می‌دهم که نوری در اصلاب پاک فرزند پدران و ارحام مطهر برازنده مادران بودی و پلیدی دوران جاهلیت تو را نیالود و ناپاکی‌های غبار شرک و جهالت بردامان شما ننشست (مفاتیح، ۷۰۵) و نیز در زیارت ائمه بقیع هم می‌گوییم: خداوند شما را از پشت‌های هر پاکیزه‌ای که بر می‌داشت و از رحم‌های پاکیزه منتقلتان می‌کرد (مفاتیح، ۵۶۰).

۶- رحم مادر

پایان گردش انسان در صلب پدران در نهایت به مرحله انعقاد نطفه و تشکیل جنین و تکامل آن در رحم مادر منتهی می‌گردد. این دوره با قواعد حاکم بر آن یکی از عجایب و شگفتی‌های آفرینش است که تابلو عظمت قدرت و ربوبیت خداوند و مواهب و نعمت هایش بر بندگان را به تصویر می‌کشد. امروزه جنین‌شناسی دانش گسترده‌ای است که هر

چه بیشتر رشد و گسترش می‌یابد پرده از اسرار شگرف این پدیده اسرار آمیز بر می‌دارد.
(رک. چنین شناسی، لانگ من)

قرآن کریم در آیات متعددی، مراحل تکاملی انسان در مرحله رحم را بر ما می‌نمایاند. (حج، ۵- مؤمن، ۶۷)
از جمله می‌فرماید:^۴

ما انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم سپس آن را نطفه‌ای در قرار گاه مطمئن (رحم) قرار دادیم، سپس نطفه را به صورت علقه (خون بسته) و علقه را به صورت مضغه (چیزی شبیه به گوشت جویده) و مضغه را به صورت استخوانهایی در آوردیم، از آن پس بر استخوانها گوشت پوشانیدیم و آنگاه آن را آفرینش تازه‌ای ایجاد کردیم، بزرگ است خدایی که بهترین خلق کنندگان است!

گام نخست این مرحله با آفرینش انسان همراه با همه استعدادها و شایستگی هایش از کم ارزش ترین موجودات یعنی خاک آغاز می‌شود. پیدایش انسان از خاک از یک سو می‌تواند به آفرینش نخستین انسان یعنی آدم اشاره داشته باشد و از سوی دیگر بیانگر آفرینش نسل آدم از خاک باشد چرا که مواد غذایی سامان دهنده وجود انسان و موثر در تشکیل نطفه او اعم از حیوانی و گیاهی همه از خاک مایه می‌گیرد. (نمونه، ۱۴، ۲۳)
علامه طباطبایی^(۵) به مرحله قبل از نطفه چنین اشاره می‌فرماید: انسان قبل از کامل شدن صورت انسانی اش علقه و نطفه است و قبل از آن مرکب غذایی و قبل از آن مرکب گیاهی و قبل از آن مرکب عنصری و قبل از آن هم عنصر و عناصر بسیط است (رسائل، ۲۲).

پس از طی مراحل جمادی، نباتی و حیوانی و سپس تغذیه والدین و سامان یابی موجودات ذره بینی در مرد به نام «اسپرم» و در زن به نام «اوول» مرحله ترکیب آنها در رحم پیش می‌آید که به انعقاد نطفه موسوم است. نطفه تقسیمات سلولی را آغاز می‌کند و

۱ - ولقد خلقنا الانسان من سلاله من طین ثم جعلناه نطفة فی قرار مکین ثم خلقنا النطفة علقة فخلقنا العلقة مضغة فخلقنا المضغة عظاماً فکسونا العظام لحماً ثم اناشناه خلقاً آخر فتبارک الله احسن الخالقین. (مؤمن، ۱۴-۱۲)



مجموعه سلولهای به هم پیوسته همچون دانه توت به صورت یک قطعه خون لخته شده در کنار هم قرار می‌گیرند که به آن علقه گفته می‌شود. به دنبال این مرحله کم کم جنین شکل یک قطعه گوشت چرخ شده به هم چسبیده به خود گرفته (مضغه) سپس با تغییراتی در آن، اندام استخوانی جنین تشکیل می‌شود (عظام) و گوشت و پوست روی آن را می‌پوشاند (لحم) و در نهایت با پذیرش روح، از حالت حیوانی خارج شده و صورت انسانی می‌پذیرد و قدرت نهایی بی نظیر الهی در ظلمتکده رحم با همه عجایب و شگفتیها جلوه گری می‌کند.

۷- دنیا

انسان به دنبال سپری کردن مراحل جنینی و صورت یابی تکاملی به احسن تقویم، پای به عرصه دنیا می‌نهد در حالی که ظرفیت و استعداد بین دو بی نهایت مثبت و منفی را با خود همراه دارد به گونه‌ای که سعه وجودی اش به صورت بالقوه همه قوس نزول و قوس صعود را فرا می‌گیرد.

او نه مثل جمادات و نباتات از شعور و ادراک بی بهره است و نه چون حیوانات در بند غرائز محصور می‌ماند و نه همانند فرشتگان، یک بعدی و مجبور به جبر تکوینی است، بلکه موجودی مختار و آینده ساز و معمار خویشتن است. چنان چه جنبه مثبت و متعالی وجود خود را جلوه گر سازد، شایسته تعظیم می‌گردد و اگر جنبه منفی، پست وزبون خویش را ترجیح داده و به فعلیت برساند سزاوار مذمت و سرزنش می‌گردد. (شمس، ۱۰-۸)

انسان در حالی پای به دنیا می‌گذارد که در درونش نفس اماره او را به بدی فرا می‌خواند (یوسف، ۷۳) و نفس لوامه از بدی بازش می‌دارد. (قیامت، ۲) همچنین در بیرون از وجودش انبیاء و اولیا و پیروانشان با تعالیم الهی به خوبیها دعوتش می‌کنند و شیطان و اعوان و انصارش به سوی بدیها وسوسه اش می‌کنند.

در دیدگاه اسلام، انسان از یک سو در خور عالی ترین ستایشها و تجلیل هاست و از سوی دیگر مشمول بدترین مذمتها و نکوهشها قرار می‌گیرد. چنان که از یک جهت با صفاتی نظیر مسجود فرشتگان (بقره ۲۴۵)، جانشینی خدا در زمین (انعام ۱۶۵)، برخوردار از



ظرفیتهای علمی بالا و آشنای به حقایق هستی (بقره ۳۳-۳۱)، دارای فطرت خدا آشنا (اعراف ۱۷۲ و روم ۳۰ و ۴۳)، بهرمند از عنصر ملکوتی والهی و نیز شرافت یابی به روح خدایی (سجده ۹)، آزاد، مستقل، انتخابگر و امانت دار خدا در زمین (احزاب ۷۲، دهر ۳)، برخوردار از شرافت و کرامت ذاتی (السرء ۷)، بهرمند از وجدان اخلاقی و ملهم به خیر و شر و دارای قدرت درک زیباییها و زشتیها (شمس ۹-۸)، بی نهایت طلب، مطمئن و آرامش پذیر با یاد خدا (رعد ۲۸)، مسلط بر طبیعت و دارای قدرت به تسخیر در آوردن هستی (بقره ۲۹، جاثیه ۱۳)، اوج گیرنده از مادیت و برخوردار از عالی ترین هدفها و آرمانها در زندگی (فجر ۲۸، توبه ۷۳) معرفی می شود و از جهت دیگر موجودی پست تر و گمراه تر از حیوانات (اعراف ۱۷۹)، حریص و بخیل (معارج ۱۹)، بسیار نا سپاس و کفران پیشه (حج ۶۶ عادیات ۶، ابراهیم ۳۴)، خود بزرگ بین و فخر فروش (هود ۱۰)، عجول و شتابگر (السرء ۱۱)، ستمگر و نادان (احزاب ۷۲)، مأیوس و ناامید شونده (هود ۹، روم ۳۶)، تنگدست و ممسک (السرء ۱۰۰)، ضعیف و در رنج (نساء ۲۸، بلد ۴)، طغیانگر (علق ۷، شوری ۲۷)، مجادله گر (کهف ۵۴)، و دوستدار مال (عادیات ۸، فجر ۲۰) شمرده می شود.

بنابراین انسان نه بسان ماشین پیچیده مادی صرف است آنگونه که ماتریالیسم می گوید و نه چون حیوان برتر که بر اثر تنازع بقا و انتخاب اصلح پای به دنیا گذاشته است چنان که داروینسیم تبیین می کند. بلکه موجودی است که جسمش به خاک اتصال دارد و روحش به خدا.

خداوند هویت انسان را با کرم سامان بخشید و تمام شؤون علمی و عملی وی را کریمانه رهبری کرد تا در هیچ حالت و فعلیتی به تاج کرامتش که اوج انسانیت اوست، گزندى نرسد. این تاج کرامت زمانی حفظ می شود که انسان تقوای الهی پیشه کرده و جبهه تذلل در پیشگاه او بر خاک بساید. (نساء، ۱) از این رو شایسته است عبادت خدا و بندگی در ساحت او، بردگانه و سودا گرانه ناشی از هراس دوزخ یا آزمندی به بهشت نباشد بلکه پرستش او بر اساس صلاحیت ذاتی وی و به شیوه دوستانه و عارفانه باشد به این معنی که شوق دیدار خدا و علاقه به لقای او، سبب عبادتش گردد. (نهج البلاغه، ح ۳۷) این دل مایه معرفتی و جان مایه اعتقادی به منظور صیانت از کرامت انسان سازمان یافته است تا



بشر در اصلی ترین وظیفه خود که پرستش و کرنش در پیشگاه خداوند سبحان است، کریمانه برخورد کند نه از روی ترس و ذلت و طمع و

در مسیر رشد و تعالی انسان در دنیا عواملی نظیر علم و معرفت، ایمان و عشق و نیز عمل صالح کار ساز است همان گونه که موانع گوناگونی پیش رویش بروز کرده و از تعالی بازش می‌دارند. (رهیافت، ۱۷۴-۱۶۶)

حیات دنیوی انسان اگر با تلاش و معرفت شناسی و حقیقت یابی همراه شود، به حیاتی طیبه مبدل می‌گردد و دنیایش ظرف و بستر آخرت سازی او می‌گردد (انفال، ۲۴) و گرنه در کمند کمینگاههای دنیوی نظیر لعب و لهو و زینت و تفاخر و تکاثر گرفتار می‌شود که حتی در صورت توفیق، حداکثر حیات حیوانی اش را سامان می‌بخشد. (حدید، ۲۰)

۸- برزخ

زندگی دنیایی انسان با همه فراز و نشیبها و کامیابی و ناکامی هایش بالاخره پایان می‌پذیرد (ق، ۱۹) و هر کس طعم مرگ را می‌چشد (انسان، ۳) و در نتیجه روحش که دربرگیرنده همه شخصیت و حقیقت اوست از جسم و بدن جدا می‌شود (زمر، ۴۲) و در نهایت در قبر که به تناسب اعمال انسان، باغی از باغهای بهشت برزخی یا چاهی از چاههای جهنم برزخی است، سکنی می‌گزیند. (بحار، ۶، ۲۲۴)

عالم برزخ در حقیقت همان عالم قبر است که حد واسط میان دنیا و قیامت است که همه ارواح مردگان از لحظه مرگ تا قیامت در آن جمعند. (مؤمنون، ۱۰۰) این عالم برای گناهکاران بس وحشت زاء، دلهره آور و دردناک است در حالی که برای نیکوکاران آرام بخش، اطمینان آور و با شادمانی می‌گذرد. (واقعه، ۸۹)

زندگی در برزخ به صورت فردی بوده و هر کس همدم اعمال خویش است. گرچه ارواح با هم دیدارها، گفتگوها و حتی نشست و برخاستهایی دارند ولی هیچ کس و هیچ چیز جز اعمال انسان در دنیا و یا نتایج اعمالی که همچنان به پرونده اش افزوده می‌شود، به کار انسان نمی‌آید. البته هدایایی که زندگان برای مردگان ارسال می‌دارند برای آنان نوید بخش خواهد بود. (محجه، ۸، ۲۹۲-۲۹۱)

مطلب دیگری که قابل توجه است، بازگشت بعضی از مردگان به عالم دنیاست که به «رجعت» معروف است و این بازگشت گرچه در گذشته نمونه‌هایی نظیر اصحاب کهف و زنده شدن عزیر پیامبر و ... داشته است (کهف، ۲۶-۹) لکن به صورت فراگیر و بسیار وسیع پس از ظهور و در دوران حکومت عدل جهانی رخ می‌دهد. (حاقه، ۱۶) حضور ارواح در برزخ تا دوام یافته تا قیامت فرا رسد. (ر.ک، معاد، علامه طباطبایی)

۹- قیامت

دنیایی‌ها با فرا رسیدن اجل قطعی شان، یک به یک به عالم برزخ می‌پیوندند تا اینکه در پایان دنیا و آستانه قیامت حوادث شگفت انگیز و حیرت آوری به وقوع می‌پیوندد و نظام حاکم بر دنیا به هم می‌ریزد به گونه‌ای که آسمانها گسسته شده و سست می‌گردد، آنگاه به صورت دود، چونان مس گداخته از جاکنده شده و به راه می‌افتد و به سان طومار در هم پیچیده می‌شود. (تکویر، ۱۱) ماه و خورشید نورشان را از دست می‌دهند و از مدار خویش خارج شده و به هم می‌پیوندند. (تکویر، ۱) ستارگان نیز پراکنده شده، به تاریکی گرائیده و محو و نابود می‌شوند. (انفطار، ۲) زمین به اضطراب افتاده و با تکان شدید و بزرگی به هم می‌ریزد، تکه‌ای از آن به تکه‌ای دیگر برخورد نموده و سنگینی درونش را به بیرون می‌اندازد. کوههایش از جا کنده می‌شوند و به راه می‌افتند، یکباره به هم برخورد کرده و چونان غبار در هوا پراکنده می‌شوند و مثل پنبه زده شده (حلاجی) همانند سراب در می‌آیند، زمین آنچنان تغییر می‌کند که با زمین قبلی تفاوت دارد و قابل مقایسه نیست. (مرسلات، ۱۰)

این حوادث چنان وحشتی در دل دنیائیان می‌اندازد که همه موجودات باردار بار بر زمین می‌اندازند. (حج، ۲) در چنین حالتی در صور دمیده می‌شود و هر که در آسمانها و زمین است با شنیدن صدای آن، جان می‌دهد، بدین سان طومار دنیا و دنیائیان در هم می‌پیچید. پس از مدتی که علم آن تنها نزد خداست، دیگر بار در صور دمیده شده و همه مردگان به یکباره زنده می‌شوند که این آغاز قیامت است. (زمر، ۶۸)

در قیامت، انسان از نظر فریادرسی تنه‌است و مال و فرزند و قبیله و عشیره و خویشاوند به کارش نمی‌آید. (مریم، ۹۵) ناکار آمدی مکر، فدیة، غرامت، رشوه، عذر خواهی و



دیگر اسباب دنیوی آشکار شده و همه از هم می‌گریزند. (طور، ۴۵) مردم به سرعت از آرمگاه خود برخاسته، چونان پروانه‌های گیج و مبهوت و ملخهای در هم ریخته، در حالی که عده‌ای نورانی و شادمان و گروهی ذلیل و اشک آلودند به سان مستان بی عقل، گروه گروه به راه افتاده تا در محکمه عدل الهی پاسخگوی اعمال خویش باشند. (معارج، ۴۴)

با حضور همه انسانها در دادگاه الهی، پرونده‌ها گشوده می‌گردد و تمام اعمال انسان اعم از ریز و درشت، کوچک و بزرگ، آشکار و نهان، پیش فرستاده و پس آمده، نمایان می‌گردد و حسابرسی و پرسشگری در مورد آنها بدون استثنا و با سرعت تمام آغاز می‌شود. (ابراهیم، ۲۱) رسول خدا، قرآن مجید، مسجد، عترت و مردم شاکیان اصلی این محکمه و نیز خدا، پیامبر، امامان معصوم، فرشتگان، وجدان، زمین، زمان، اعضای بدن و خود اعمال گواهان این دادگاهند. (فرقان، ۳۰)

در مواقف- که به منزله جلسات دادرسی هستند- میزان نهاده شده اعمال انسانها سنجیده می‌شود، ندامتها و حسرتها آشکار شده و اعترافات آغاز می‌گردد، گفتگوها در می‌گیرد در نهایت انسانها براساس محتویات نامه اعمال به دو گروه راست و چپ- که نشانه سعادت یا شقاوت است- تقسیم می‌شوند و عروج به سوی پروردگار را آغاز می‌کنند. (صافات، ۲۴)

۱۰- خلود

بعد از صدور رای نهایی در دادگاه قیامت، انسانها به فرمان الهی جهت اجرای حکم و دریافت پاداش یا عقاب باید از صراط یعنی راهی که بر روی جهنم یا داخل آن کشیده شده، بگذرند که نتیجه پایانی چیزی جز نجات پرهیزکاران و سقوط ظالمین نخواهد بود. گروهی از انسانها نظیر مشرکین، کفار و منافقین وارد جهنم شده و عذاب الهی آنان را احاطه می‌کند. اینان به صورت جاودانه و بی پایان در جهنم- که ظهور اعمالشان است- معذب می‌مانند. گرچه ناله و استمداد فراوان می‌کنند و در خواست نجات یا تخفیف عذاب دارند ولی گوش شنوایی برای آنان وجود نخواهد داشت.

گروه دیگر که رستگارانند با تجلیل و احترام تمام در بهشت ابدی مأوی می‌گزینند و از نعمتهای جاودانه و خوشی‌ها و شادمانی‌های بی‌رنج و پایان‌ناپذیر آن متمتع می‌گردند. (نجم، ۳۱)

بنابراین انسانی که وجود و حیاتش از خدا آغاز شده بود بار دیگر به خدا می‌رسد و او را ملاقات می‌کند (انشقاق، ۶) و سیر او از بی‌نهایت به بی‌نهایتی پایان می‌پذیرد. (هود، ۴) خدا گریزان و روی گردانان از حق در جهنم که مظهر قهر و غضب و انتقام خداوند است گرفتار آمده و در رنج بی‌پایان و زندگی نکبت بار ابدی بسر می‌برند چنان که حق گرایان و فانیان فی‌الله، باقی‌بالله شده و در بهشت که مظهر رحمت و رافت خداوند است جاودانه و پایدار باقی می‌مانند. بدینسان انسان که ازلی بالغیر است، ابدی بالغیر باقی می‌ماند.

منابع

۱. قرآن کریم

۲. نهج البلاغه

- شفیعی، احمد، رهیافت‌هایی از مکتب پیامبر اعظم، پژوهش‌کده تحقیقات اسلامی، قم:

- صدرالدین الشیرازی، محمد بن ابراهیم (ملاصدرا)، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، شاهد ثالث، اشراق خامس، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۰ ه. ش.

-.....، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة ج ۶ منشورات مصطفوی

- طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، موسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ سوم، ۱۳۹۳ ه. ق.

-.....- الرسائل التوحیدیة - موسسه النشر الاسلامی - چاپ دوم ۱۴۱۵ ه. ق.

-..... انسان از آغاز تا انجام - ترجمه و تعلیقات صادق لاریجانی -

انتشارات الزهرا- چاپ اول - ۱۳۶۹ ه. ش



- فیض کاشانی- ملامحسن- **موجه البیضاء** ج ۸، موسسه النشر الاسلامی وابسته به جامعہ مدرسین
- قمی، شیخ عباس، **مفاتیح الجنان- دعای عرفہ**، انتشارات دارالفکر، قم:
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، **تفسیر نمونہ**، دارالکتاب الاسلامیہ- چاپ ۲۱ سال ۱۳۷۸
- مجلسی، محمدباقر، **بحار الانوار**، ج ۳۲، منشورات مطبعۃ وزارت الارشاد الاسلامی، ۱۳۶۵ ه.ش.
- لانگ من، **جنین شناسی** ترجمہ: فرید ابوالحسنی- غلامرضا حسن زادہ- امید گوران اوریمی- انتشارات ارجمند نسل فردا
- مجلسی- محمد باقر- **رجعت**- رسالت قلم



[www. hamshahri. Net](http://www.hamshahri.Net)